



گزارش تصویری جشنواره بین المللی فیلم فجر

شیرین قلم

آفساید وزیر

پله‌های برقی را یکی دوتامی کنیم. در راه پله به چند نفری تنه می‌زنم... «هووووی! چه خبره؟!» شنیده نشنیده، پاتند می‌کنم سمت فود کورت. مگر می‌شود تماشای بازی فوتبال را از دست داد؟ بعد از خستگی و کوفتگی این چند روز جشنواره فیلم فجر، مجالی دست داد بروم و چند دقیقه‌ای با تماشای فوتبال از این حال و هوا بیرون بزنم. روی یکی از صندلی‌های فود کورت پله می‌دهم و بازی را تماشا می‌کنم. «ها، برو برو... پلس بده... کجاش آفساید بود؟» رگم از روی پیشخان کافی‌شاپ فود کورت، ریموت کنترل را برداشتم تا کمی صدا آل سی دی را زیاد کنم. اصلا فوتبال بدون گزارش که فایده ندارد. صدای جولکی پشت بار کافی‌شاپ بلند می‌شود: «آقا جون! چیکار می‌کنی؟» گفتم سر خورده سمتش: «می‌خوام صداتو زیاد کنم خب!» جوانک جلدی آمد و ریموت را از گم قاپید و صدارا کلا قطع کرد. «چرا قطعش کردی؟» جوانک با حالتی از ترس و عصبانیت براق شد: «آخه مگه نمی‌بینی کارخونه شیرسماورسازی هنوز ورشکست نشده؟!» من که نفهمیدم چه می‌گوید. گرم تماشای بازی بودم که یک باره چند آدم درشت‌اندام که یک مرد میانسال را دوره کرده بودند، همراه او جلوی آل سی دی فود کورت ایستادند. نج و نوچی کردم که: «آقایون برین کنار داریم نگاه می‌کنیم!» در گوش مردان تنومند سمعک‌هایی خونمایی می‌کرد. آهانکنند این‌ها تیم ورزشی نیشنوالیان هستند؟ آن مرد هم مری‌شان است. بلند شدم رفتم جلویشان با ادا و لشاره و شکلک گفتم بروند کنار. مردی که بین آن‌ها ایستاده بود گفت: «آقا حال شما خویه؟» عجب پس مری‌شان نشنوا نیست! ایخند زدم و گفتم: «آق مری! تیم تو بردار و ببر! داریم تماشا می‌کنیم، توی آفساید و ایسادی...» چشم‌های مرد پشت عینکش از تعجب گرد شده بود. یکی از مردهای تنومند گفت: «نه جناب وزیر امثال اینکه دیوله‌اس! چی؟ وزیر؟!... دوستم نفس نفس زنان خودش را به ما رساند و با همان حال گفت: «آقای وزیر... آقای وزیر تور خود اباخشید! منظوری نداشت... لطفاً تشریف‌بیارین تحریر به روزنامه ما برای مصاحبه.» آقای وزیر و هیات مردان تنومند همراهش سمت در خروجی پردیس می‌رفتند و لایم‌های دوستم هم فایده نداشت. دوستم با صورتی برافروخته برگشت سمتم. فکر می‌کنم تا آخر لیگ بتوانم همه بازی‌ها را بروم. استادیوم تماشا کنیم. فقط باید با استپ پول بلیتم را در بیارم.

